

ارزیابی عوامل مؤثر بر توسعه فیزیکی شهرها (مطالعه موردی شهر پاوه) مرتضی خالیدی مکی کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری. دانشگاه پیام نور. تهران. ایران

مرتضی خالیدی مکی^۱

نویسنده مسئول:

مرتضی خالیدی مکی

چکیده

پژوهش حاضر به منظور ارزیابی عوامل مؤثر بر توسعه فیزیکی شهر پاوه در سال ۱۳۹۶ انجام شد. پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر نوع یک پژوهش تحلیلی - توصیفی می باشد. در این پژوهش برای جمع آوری اطلاعات اولیه و مبانی نظری پژوهش از روش اسنادی (کتابخانه‌ای) که با مراجعه به کتابها و مقالات و آرشیو دستگاه‌های مرتبط جمع آوری شده است و همچنین از روش پیمایشی، به صورت مصاحبه مستقیم جهت گردآوری داده‌های ثانویه استفاده شده است. نتایج نشان داد توسعه فیزیکی شهر پاوه نامناسب و فاقد استانداردهای لازم در دانش برنامه ریزی شهری می باشد و توسعه فیزیکی شهر پاوه باعث تغییر کاربری اراضی کشاورزی شده است و بسیاری از زمین‌های کشاورزی جهت ساخت و ساز مسکن و اماکن تجاری تخریب و از بین رفته‌اند. همچنین نتایج نشان داد که عوامل اجتماعی، اقتصادی، طبیعی و سیاسی مهم‌ترین عوامل مؤثر در توسعه فیزیکی افقی (طولی) شهر پاوه بوده‌اند.

کلیدواژه: توسعه فیزیکی، پاوه، شهر، گسترش

مقدمه

شهرها، همواره تحت تأثیر نیروها و عوامل گوناگونی شکل گرفته و گسترش می‌یابند. شهر در اساس پدیده‌ای اجتماعی - اقتصادی است، انسان‌ها برای کار و زندگی و ارتباطات، در پهنه‌ای محدود و کمابیش متراکم گرد هم می‌آیند و کم کم شهر را پدید می‌آورند. شهرها با تحولات اجتماعی، جا به جایی‌های جمعیتی، تغییرات اقتصادی و نوآوری‌های فن شناختی، دگرگون می‌شوند. با افزایش جمعیت نیز فعالیت و سرمایه‌گذاری به شدت توسعه می‌یابد و نظام و سازمان کالبدی شهرها دستخوش تغییرات اساسی می‌شود. تحولات پیچیده اقتصادی و فنی که پس از انقلاب صنعتی شکل گرفته بود، موجب تغییرات عمیقی در اندازه شهرها، نسبت جمعیت ساکن در آنها و آهنگ رشد شهرنشینی گردید. بعد از جنگ جهانی دوم، توسعه شهری در کشورهای توسعه یافته با انگیزه‌های متفاوتی شکل گرفت. روند حاکم بر توسعه شهری در این کشورها شامل دوره اول: گسترش‌های شهری که خارج از منطقه شهری اتفاق افتاد؛ دوره دوم: گسترش‌های شهری در نواحی که در داخل منطقه‌ای شهری استقرار یافته‌اند و دوره سوم، یا امروزه: گسترش شهر در تداوم، با شهر اصلی (مرکزی) که در واقع ادامه گسترش کالبدی شهرهای قدیمی و یا شهرهای جدید است. چنانچه توسعه فیزیکی موزون و متعادل صورت گیرد مطلوب خواهد بود، اما در صورتیکه توسعه فیزیکی در بخش‌های مختلف شهر ناموزون و ناهماهنگ باشد موجب ناپایداری شهری می‌شود. توسعه فیزیکی شهرها یک فرآیند پویا است که با ایجاد تغییراتی در فضای فیزیکی شهر در یک امتداد عمودی و افقی انجام، می‌شود. اگر این فرآیند بدون برنامه‌ریزی انجام، شود، تعادل فیزیکی شهر و محیط زیست تغییر کرده و بزودی سیستم شهری برای انجام، وظایف به طور صحیح ناتوان خواهد شد. با نگاهی به توسعه فیزیکی شهرها به ویژه در نیمه دوم، قرن حاضر، معلوم می‌شود که زمین قابل سکونت تحت تأثیر عواملی چون: ازدیاد جمعیت ناشی از رشد طبیعی و مهاجرت از روستا به شهر، ادغام روستاها در بافت فیزیکی شهرها، گسترش واحدهای تولیدی، خدماتی و مسکونی، تغییر الگوی مصرف زمین، زمین خواری و سوء مدیریت و ... با آهنگی سرسام‌آور کاهش می‌یابد. بررسی اجمالی سیر تحول طرح‌ریزی کالبدی شهری و منطقه‌ای در کشورهای مختلف جهان نشان می‌دهد که از آغاز توسعه صنایع و رشد شهرنشینی در قرن نوزدهم و سرعت گرفتن روزافزون آن در قرن بیستم، رشد و توسعه شهرها بدون توجه به ضرورت حفظ زمین‌های کشاورزی و حفاظت محیط زیست و محیط طبیعی انجام گرفته است. اغلب شهرهای کشور ما را زمین‌های کشاورزی احاطه کرده است. در بسیاری موارد اساساً وجود این اراضی و منبع آب موجب احداث شهر و گسترش بعدی آن شده، هر قدر این زمین‌ها وسیع‌تر و مقدار آن بیشتر بوده است، شهر نیز گسترش بیشتر یافته و بر جمعیت آن افزوده شده است. موضوعی که در چند دهه اخیر دست‌اندرکاران طرح‌ریزی‌های کالبدی شهری و منطقه‌ای را به تفکر و چاره‌اندیشی و در مواردی به بحث و جدل واداشته است، نحوه برخورد با این اراضی و زمین‌ها در عرصه توسعه کالبدی شهر و ایجاد و گسترش کارگاه‌ها و کارخانجات صنعتی و خدماتی در اطراف شهرها و نقاط مستعد واقع در قلمرو طرح‌های شهری بوده است. با توجه به گذشت زمان و تحولاتی که در شهر در اثر اجرای طرح هادی شهری صورت گرفته و به منظور بررسی و ارزیابی تأثیر تحولات بر ویژگی‌های کالبدی، به ویژه اراضی کشاورزی و باغی که با توجه به موقعیت اکثر شهرهای استان کرمانشاه از جمله شهر پاوه که در میان اراضی کشاورزی، مزارع و باغات قرار گرفته‌اند و به دلیل پایین بودن قیمت اراضی کشاورزی حاشیه شهرها نسبت به محدوده خدماتی شهری، رشد بی‌رویه شهرها را سبب گردیده‌اند.

مبانی و پیشینه نظری پژوهش

توسعه فیزیکی شهرها فرایندی پویا و مداوم است که طی آن محدوده‌های فیزیکی شهر و فضاهای کالبدی آن در جهات عمودی و افقی از حیث کمی و کیفی افزایش می‌یابد و اگر این روند سریع و بی‌برنامه باشد به ترکیب فیزیکی مناسبی از فضاهای شهری نخواهد انجامید و در نتیجه سیستم‌های شهری با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهند شد.

توسعه فیزیکی شهرها در حالت کلی خود، به سه شکل صورت می‌گیرد:

۱. توسعه متصل به شهر. ۲. توسعه منفصل با فاصله‌ای که امکان اتصال آن در محدوده زمانی مشخص به شهر محتمل باشد؛

۳. توسعه منفصل با فاصله‌ای که امکان اتصال آن در محدوده زمانی مشخص به شهر محتمل نباشد.

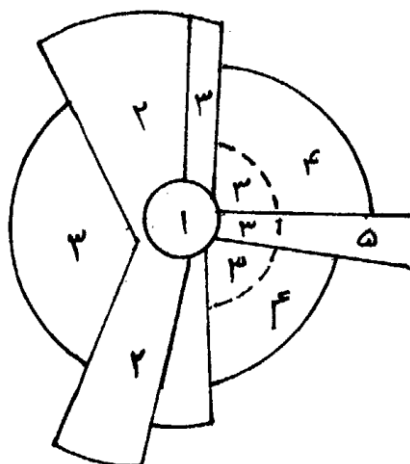
محققان معتقدند که عوامل زیادی در توسعه فیزیکی یک شهر می‌توانند مؤثر باشند، اما به طور کلی چهار عامل طبیعی (عواملی مانند: موقعیت جغرافیایی، ارتفاع از سطح دریا، شکل ناهمواری، آب و هوا، خاک و پوشش گیاهی و شبکه آب‌ها)، عامل اقتصادی (عواملی مانند: درآمد، اشتغال، نوع فعالیت اقتصادی و توزیع منابع اقتصادی)، عامل اجتماعی (عواملی مانند: معیشت، مسکن، فرهنگ، نرخ رشد جمعیت و مهاجرت) و عامل سیاسی (عواملی مانند: روابط سیاسی حاکم بر جامعه و جانمایی مراکز سیاسی) را در این روند مؤثر می‌دانند. در این راستا دیدگاه‌های نظری زیادی به وجود آمده‌اند که هر کدام به نوعی چگونگی توسعه فیزیکی شهرها را مورد بررسی قرار داده‌اند و فضای شهری را به طور جداگانه ترسیم نموده‌اند. از مهمترین نظریه‌ها در زمینه توسعه فیزیکی شهرها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

نظریه ساخت قطاعی:

این تئوری که بر موقعیت محل نسبت به مرکز شهر و نواحی پیرامونی تکیه دارد، نقش محورهای حمل و نقل را که موجب بهره‌مندی موقعیت در سطح کاربری زمین می‌شود در آن دخالت می‌دهد. این نظریه کاربری زمین شهری را از دیدگاه اقتصادی و سودآوری این اراضی مورد توجه

قرار داده است و به نقش جاده‌ها و راه‌های ارتباطی مرکز شهر به حومه آن اهمیت داده و در نتیجه شکل قطاعی (بخش) شهر را با عنایت به نقشه راه‌های یک شهر مطرح می‌نماید. بنابراین ساخت قطاعی تحت تأثیر دو عامل بوجود می‌آید: ۱. تفاوت‌های جغرافیایی، ۲. توسعه غیر همزمان. (۱۰).

شکل (۱): مدل مناطق قطاعی

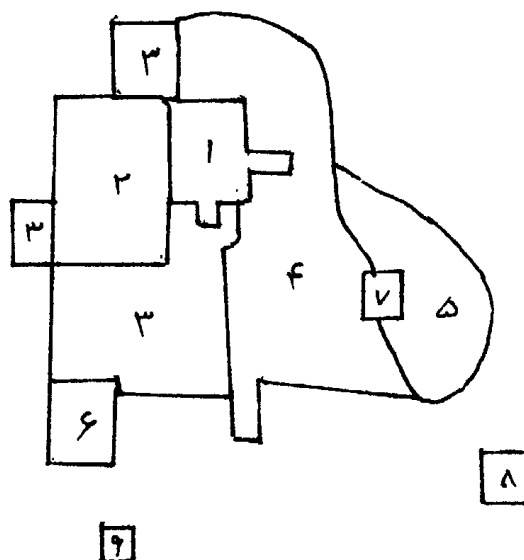


۱. بخش مرکزی (تجاری)، ۲. عمده‌فروشی و کارگاه‌های کسب، ۳. واحدهای مسکونی طبقه پایین، ۴. واحدهای مسکونی طبقه متوسط، ۵. واحدهای مسکونی طبقه بالا.

نظریه چند هسته‌ای:

در این تئوری شهرداری چند مرکز است که هرکدام به نحوی بر سایر مناطق شهر اثر گذارند. بطوریکه در پاره‌ای از شهرها چنین هسته‌هایی از آغاز تأسیس شهر وجود داشته‌اند، و در پاره‌ای دیگر ممکن است چنین هسته‌هایی با گسترش شهر که مهاجرین تازه وارد را به خود خوانده و یا وظیفه‌ای خاص دارا شده بوجود آمده باشد. بنابراین مسیرهای حمل و نقل در طول مسیر دارای ایستگاه‌هایی هستند وجود این ایستگاه‌ها منجر به تجمع بعضی فعالیت‌ها در اطراف آن‌ها می‌شود. هم‌چنین در کنار فرودگاه شهر نیز بعضی خدمات و تأسیسات شکل می‌گیرد. یا حتی در کنار مراکز دانشگاهی، تفریحی، گورستان شهر و ... بعضی خدمات و تسهیلات جهت جمعیت ساکن و غیرساکن بوجود می‌آید. به مرور زمان مراکز فوق توسعه و تکامل می‌یابند. هسته‌های جدید شهری شکل می‌گیرد تا آنجا که حتی فعالیت‌های مرکز شهر را نیز قبضه می‌کنند (۱۳).

شکل (۲): مدل چند هسته‌ای

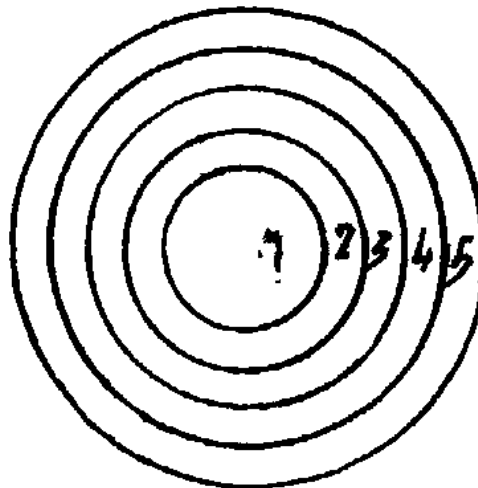


۱. بخش تجاری شهر، ۲. عمده‌فروشی و صنایع سبک، ۳. منطقه مسکونی کم درآمد، ۴. منطقه مسکونی با درآمد متوسط، ۵. منطقه مسکونی با درآمد بالا، ۶. منطقه صنایع سنگین، ۷. منطقه تجاری دور از مرکز شهر، ۸. حومه مسکونی، ۹. حومه صنعتی.

نظریه ساخت دواير متحدالمرکز:

این الگو بر این اصل استوار است که توسعه شهر از ناحیه مرکزی به پیرامون به صورت مناطق متحدالمرکزی گسترش پیدا می‌کند. بنابراین با افزایش فاصله از مراکز شهر شدت استفاده از زمین کاهش پیدا می‌کند. به تبع آن تقاضا برای زمین کاهش می‌یابد و در ادامه قیمت زمین کاهش می‌یابد و هزینه حمل و نقل افزایش پیدا می‌کند. با این نظریه می‌توان مدل اقتصادی موت^۱ را توجیه کرد و خلاف مدل وینگو^۲ می‌باشد که افراد با درآمد بالا مانند دکتر متخصص، دوست دارند در مرکز شهر زندگی کند به دلیل اینکه وقت و زمان برای آن با ارزش است. لذا این امر خود منجر به تفاوت کاربری در گستره و سطح شهر می‌گردد.

شکل (۳): مدل مناطق متحدالمرکز



(۱۵)

۱. بخش مرکزی (تجاری)، ۲. عمده فروشی و کارگاه‌های سبک، ۳. واحدهای مسکونی طبقه پایین، ۴. واحدهای مسکونی طبقه متوسط، ۵. واحدهای مسکونی طبقه بالا.

در راستای مبانی نظری توسعه فیزیکی شهری مطالعات داخلی زیادی صورت گرفته است و هر کدام جنبه‌ای از توسعه فیزیکی شهرها را مورد مطالعه قرار داده‌اند، که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

پوررمضان و مجد رحیم‌آبادی (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی «تحلیل عوامل مؤثر در توسعه فیزیکی شهر رحیم‌آباد (شهرستان رودسر) طی دو دهه اخیر پرداختند. از این رو پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و مبنای روش آن توصیفی تحلیلی است. اطلاعات مورد نیاز از طریق روش‌های اسنادی و مطالعات میدانی بدست آمده است. نتایج حاکی از آن است که شهر رحیم‌آباد در طی سالهای مورد بررسی دو نوع روند توسعه فیزیکی، یکی روند کند و نسبتاً متعادل متناسب با افزایش طبیعی جمعیت شهری طی سالهای ۱۳۸۰-۱۳۷۰ که تأثیر اندکی بر تغییر کاربری اراضی کشاورزی حاشیه شهری داشته و دیگری روند تند و شتابان در سالهای ۱۳۹۰-۱۳۸۰ را تجربه نموده است. در این دوره حدود ۵۹ هکتار از اراضی کشاورزی به محدوده ساخت و ساز شهری اضافه شده است. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که در بین عوامل مؤثر محیطی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در توسعه فیزیکی شهر رحیم‌آباد، سهم عوامل اجتماعی از قبیل افزایش جمعیت، مهاجرپذیری، بهبود شبکه‌های ارتباطی و عوامل سیاسی مانند نقش خدماتی و حوزه نفوذ بسیار بالای این شهر و بویژه اجرای برنامه‌های عمرانی دولت یعنی شروع عملیات احداث سد پلرود، بیش از عوامل محیطی و اقتصادی بوده است. همچنین نصیری و ناصر مقل (۱۳۹۳) در پژوهشی به بررسی «تحلیل عوامل مؤثر بر توسعه فیزیکی شهرهای کوچک در طی دو دهه اخیر (مطالعه موردی شهر گرمدره) پرداختند. با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مسئله مورد نظر پیگیری شده و داده‌های تحقیق از روش پیمایشی جمع‌آوری شده است. و نظر به اینکه داده‌های پرسشنامه‌ای تحقیق در مقیاس طیف لیکرت یعنی رتبه‌ای می‌باشد، در همین راستا از ضریب همبستگی رتبه‌ای اسپرمن استفاده شده است. ضریب میزان همبستگی رابطه‌ای میان دو متغیر ترتیبی را نشان می‌دهد و به عبارت دیگر متناظر ناپارامتری ضریب همبستگی پیرسون می‌باشد. ملکی و عزیزی (۱۳۹۲) در پژوهشی به بررسی «تنگناهای طبیعی توسعه فیزیکی شهر پاوه با تأکید بر عوارض ژئومورفولوژی» پرداختند. در این پژوهش، بررسی تنگناهای طبیعی توسعه فیزیکی شهر پاوه در طی ۵۰ سال و در دو دوره زمانی شامل

۱ - Mout

۲ - Wingo

دوره‌های اول، از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۷۱ و دوره دوم از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۴ مورد مطالعه قرار گرفته است. بدین منظور لایه‌های اطلاعاتی (داده‌های) توپوگرافی (شیب، جهت شیب، ارتفاع) همچنین لایه‌های ژئومورفولوژی (گسل، رودخانه، پادگانه‌های آبرفتی) با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای، عکس‌های هوایی و عملیات میدانی تهیه سپس با استفاده از (روش) مدل توسعه فیزیکی شهر در دوره‌های مختلف در ارتباط با عوارض GIS و نرم افزار AHP ژئومورفولوژی و توپوگرافی بررسی گردید. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در مناطقی از شهر توسعه فیزیکی در گذشته مناسب با عوارض ژئومورفولوژی و توپوگرافی نمی‌باشد و شهر در معرض خطر مخاطرات محیطی قرار گرفته است. علاوه بر این در این پژوهش توسعه فیزیکی شهر طبق روند دوره‌های گذشته با روند پیش بینی شده براساس اصول علمی نیز مقایسه گردیده و مناسب‌ترین مکان با توجه به عوامل (لایه‌ها) موثر نیز روش AHP پیشنهاد گردید.

عوامل مؤثر در توسعه فیزیکی شهرها

الف) عوامل طبیعی

استقرار و توسعه فیزیکی شهرها، در وهله اول، تاریخ شرایط محیطی و جغرافیای آنها است. فضاهای مجاور شهری در ارتباط با عوامل گوناگون محیط طبیعی، از جمله شکل ناهمواری‌ها، و همجواری آن‌ها با عوارض طبیعی، مانند کوه، دشت، رودخانه، جلگه و سواحل دریا و شرایط اقلیمی حاکم بر آنها در چگونگی توسعه شهرها نقش تعیین کننده‌ای دارند، به طوری که شهرها به تبعیت از این شرایط شکل می‌گیرند و ضمن برقراری ارتباط با یکدیگر، به رشد و توسعه خود ادامه می‌دهند. این شرایط در تعیین نقش اندازه شهرها و روستاها سهم عمده‌ای دارند و مناسب بودن محیط‌های جغرافیایی به صورت ناحیه‌ای، تأثیر به سزایی در روند شکل‌گیری و توسعه آنها خواهد داشت (بولارد^۳، ۲۰۰۳). عواملی مانند: موقعیت جغرافیایی، ارتفاع از سطح دریا، شکل ناهمواری، آب و هوا، خاک و پوشش گیاهی و شبکه آب‌ها، هر یک به گونه‌ای در پیدایش و شکل‌گیری، وسعت و گسترش مراکز شهری و تعیین نقش آن‌ها مؤثراند و هر کدام به صورت مجزا یا مشترک در ارتباط با عملکرد نسبی آنها در شرایط حاکم بر جغرافیای منطقه، سیمای کنونی شهرها و روستاهای ایران را متأثر می‌سازند. عرض جغرافیایی، که بیانگر موقعیت خصوصی یک شهر است، در چگونگی توزیع شهرهای ایران نقش داشته است. به موازات افزایش عرض جغرافیایی و دور شدن از نواحی گرم و خشک ایران و نزدیک شدن به نواحی معتدل و عرض‌های میانه، با کاهش درجه حرارت و افزایش میزان ریزش‌های جوی، بر تعداد ساکنان شهرها افزوده می‌شود. لذا با افزایش عرض جغرافیایی، میل به اسکان به صورت شکل‌های شهری زیاد می‌شود. این پدیده نشان می‌دهد که وجود آب کافی و اعتدال هوا در عرض‌های جغرافیایی بالای ایران، موجب جذب جمعیت بیشتری نسبت به دیگر نواحی شده است و برقراری امکانات طبیعی و انسانی - اقتصادی در یک مکان، آن‌ها را برای استقرار مراکز شهری آماده کرده است (محمدزاده، ۱۳۸۶). مسأله ناهمواری نیز در بافت و چهره خارجی شهرها و نقش آنها تأثیر گذاشته است. برای مثال در مصب رودخانه‌هایی که به دریا می‌ریزند، حد بندرها با حد اعلا قلمروی دریا مطابقت می‌کند و این شکل طبیعی نقش آن‌ها را نیز تعیین می‌کند. عملکرد شهرهای بندری که در مرز آب و خاک واقع هستند، در زمینه امور تجاری، به ویژه واردات و صادرات کالا و توریسم، از دیگر شهرها چشم‌گیرتر است. از دیگر عوامل طبیعی مؤثر در توسعه شهرها شیب است. چنانکه شیب مناسب برای شهرسازی حد اکثر ۹ درصد است، حد شهرک‌های پایکوهی معمولاً با وضع شیب ناهمواری‌های محلی مطابقت دارد. شهرهایی که در یک دره قرار دارند، از شکل ناهمواری تبعیت می‌کنند و در امتداد آن گسترش می‌یابند. شهر خوانسار واقع در استان اصفهان، از جمله شهرهای میان دره‌ای ایران به شمار می‌آید که توسعه خود را در امتداد دره‌ای تنگ که دو طرف آن را ناهمواری مرتفع احاطه کرده‌اند، ادامه داده و به لحاظ محدودیت زمین در طرفین دره مذکور، به شکل طولی بوده است به گونه‌ای که تعداد زیادی از روستاها را نیز در خود ادغام کرده است. این موضوع عملاً در شهر مهاباد، واقع در استان آذربایجان غربی هم مشاهده می‌شود. میزان بارندگی هم در ایران که با نحوه شکل‌گیری و جهت‌یابی و ارتفاع ناهمواری‌های البرز و زاگرس و کوه‌های منفرد مرکزی و شرقی ارتباط نزدیکی دارد، تأثیر آشکاری بر مکان‌گزینی شهرها و شکل‌گیری محیط زندگی انسان داشته است. کویر بزرگ داخلی و صحرای مرکزی ایران موجب شده‌اند که در این قسمت از کشور جمعیت فوق‌العاده کمی تمرکز یابد (حسین‌زاده دلیر و هوشیار، ۱۳۸۵). در شمال کشور، عامل رطوبت و دسترسی به آب در نحوه استقرار و توسعه مراکز شهری نقش مهمی داشته و آب از عوامل نشو و نمای این شهرها در زمینه‌های کشاورزی و صنعتی به شمار می‌رود. عوامل محلی آب و هوا، مانند: جهت دامنه‌ها، دره‌ها و چاله‌ها، پوشش گیاهی، توده‌ی آب‌ها، حجم ناهمواری و تأثیر آن در افزایش یا کاهش بارندگی، ارتفاع و تأثیر آن در تغییر دما نیز به ویژه از دیدگاه میکروکلیماولوژی^۴ در توسعه شهرهای کشور، دارای اهمیت ویژه‌ای است (فرید، ۱۳۸۱).

^۳ - Bullard

^۴ - Microchematology

ب) عوامل اقتصادی

پایه اصلی مطالعات شهرسازی و طراحی شهری، مطالعه پایه اقتصادی شهر است که بر اساس آن اشتغال، جمعیت، درآمد و نهایتاً میزان نیاز به فضا مشخص می‌شود. به این ترتیب سرنوشت هر شهری با میزان و چگونگی فعالیت‌های تولید و درآمدزایی آن معلوم می‌شود. اصولاً علل پیدایش، توسعه و رونق شهرها قبل از هر چیز دیگر اقتصادی است. شهرهایی که در سر راه‌های اصلی ارتباطی (جاده ابریشم) قرار گرفته‌اند، شهرهای بندری و شهرهایی که در کنار مراکز کشاورزی و صنعتی به وجود آمده‌اند، پیدایش و رونق خود را صرف نظر از نوع فعالیت اقتصادی (خدماتی، کشاورزی یا صنعتی) مدیون عامل یا عواملی هستند که موجب ایجاد درآمد برای محل می‌شود. زیرا تولید و توزیع کالا و خدمات اشتغال به وجود می‌آورد و وجود زمینه‌های اشتغال موجب جذب افراد به محل خواهد گردید. بنابراین می‌توان گفت که توسعه فیزیکی و اندازه هر شهر، ارتباط مستقیمی با میزان اشتغال شهری دارد (حسین‌زاده دلیر، ۱۳۸۰). در کشورهای جهان سوم تحت نظام سرمایه‌داری پیرامونی و برپایه توسعه برون‌زا، شبکه شهری موزون از بین رفته و تبدیل به شبکه زنجیره‌ای و یا شبکه‌ای شهری ناهمگون شده است. در حالی که در اروپا و ایالات متحده آمریکا، با رشد اقتصادی و برپایه اقتصاد درون‌زا، به تدریج توسعه شهری از چند شهر بزرگ به سایر شهرها نیز سرایت کرده و در نتیجه سلسله مراتب شهری هماهنگ به وجود آمده است (مایر، ۲۰۰۱). از جمله عوامل اقتصادی که شهر را به وجود می‌آورد و به آن نقش می‌دهد، نوع فعالیت اقتصادی حاکم بر شهر است. این فعالیت ناشی از امکانات مساعد ناحیه‌ای و روستاهای پیرامونی آن است و در این ارتباط، عامل ارتباطات و حمل و نقل نقش مهمی را به عهده داشته و دارد، زیرا به نقل و انتقال منابع اولیه و کالاهای مورد نیاز مراکز شهری و دیگر محصولات کشاورزی تسریع می‌بخشد و در آن نواحی که امر ارتباط آسان است، مراکز شهری بیشتری شکل می‌یابند (ریچارد، ۲۰۰۲). در کشور ما، تفاوت‌های مکانی از نظر توزیع منابع اقتصادی و ثروتی، موجب شده‌اند تا مراکز معیشتی به نواحی پیرامونی کشور، که از نظر اقتصادی و منابع معدنی و صنعتی غنی‌تر اند، سوق یابند. و نابرابری اکولوژیکی بین نواحی پیرامونی با نواحی مرکزی و بخش‌های کوهستانی و دشت‌های حاشیه‌ای باعث شده تا فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در نواحی خارج از بخش‌های مرکزی شکل بگیرند. مکان‌گزینی مراکز حکومتی نیز، چه در قدیم و چه در قرن‌های اخیر، در شهرهایی مانند: اصفهان، قزوین، شیراز، مشهد، تهران و سایر شهرهای عمده، از این قانون‌مندی پیروی کرده است و این مراکز بیشتر در بخش‌های پیرامونی و نواحی پست جلگه خوزستان و سواحل دریای مازندران و دشت‌های پایکوهی مجاور کوهستان استقرار یافته‌اند. احداث شبکه راه‌ها، اعم از راه‌های زمینی، دریایی و هوایی، وجود مراکز شهری را می‌طلبد. توسعه حمل و نقل همواره هم علت و هم معلول تمرکز و رشد شهرها بوده است و ترویج امکانات جدید در الگوی مصرف و حمل و نقل که امر جابجایی را تسریع بخشیده، به ایجاد شهرهای جدید و گسترش شهرهای قدیم خدمات کمک فراوانی کرده است، که اثرات آن به صورت توسعه ناحیه‌ای به رونق شهری انجامیده است. عملکرد اقتصادی حمل و نقل را می‌توان در شهرهای تاکستان، آوج، اسدآباد، میانه و بسیاری از محورهای اصلی کشور مشاهده کرد. در شهرهای مزبور، استقرار مراکز پذیرایی و خدمات حمل و نقل مسافری در مسیر راه‌های ارتباطی، به میزان قابل توجه رشد و توسعه فضایی شهر را به سمت خود سوق داده، و از این طریق، سیمای ظاهری و ترکیب فعالیت‌های اقتصادی را در این شهرها، دگرگون ساخته است (احدنژاد و قادری، ۱۳۹۲).

ج) عوامل اجتماعی

در مطالعات شهری، به موازات بررسی خصوصیات توپوگرافی طبیعی و ساختمان، لازم است به توپوگرافی اجتماعی گروه‌های مستقر در شهرها نیز توجه شود. مقصود از آن بررسی منزلت‌های اجتماعی محله‌های مختلف شهر است که هر یک به تناسب امکانات و چشم‌اندازها، ساختمان‌های فضایی معینی را در محیط به وجود می‌آورند. توپوگرافی اجتماعی می‌تواند توضیح لایه‌بندهای اجتماعی موجود در شهرها را با توجه به خصوصیات فرهنگی، معیشتی، مسکونی و رفتاری آنان مورد توجه قرار داده و در تصمیم‌گیری‌های شهری، حدود فعالیت و چگونگی برخورد با آنها را مشخص کند. در جغرافیای اجتماعی شهرها توپوگرافی اجتماعی مبنای سنجش جدایی‌گزینی اقشار مختلف ساکن شهرها به شمار می‌رود، که ممکن است به دلایل قومی، نژادی، دینی و مذهبی و یا به علل دیگر جدای از هم باشند. اما توسعه شهر، در ارتباط تنگاتنگ با میزان رشد جمعیت شهری است و در این ارتباط افزایش طبیعی جمعیت شهری، میزان مهاجرت خالص به شهر، انتقال ساخت جمعیتی جوامع غیر شهری به شهر و ساخت جمعیت شهر از عوامل اساسی به شمار می‌روند (یاسوری و ویسی، ۱۳۹۴).

مهاجرت نیز به عنوان یکی از معلول‌های سیاسی اقتصادی و اجتماعی، که خود تأثیر عمده‌ای در ایجاد ساختارهای جدید اقتصادی - اجتماعی دارد، نقش عمده‌ای در توسعه فیزیکی شهرها بر عهده داشته است. نرخ رشد شهری هم مهم‌ترین پدیده تغییر شکل سکونت‌گاه‌های انسانی در کشورهای در حال توسعه است و نیاز به مدیریت بهتر برای این رشد توسط اشخاص، اجتماعات و حکومتها حیاتی است. در این کشورها،

⁵ - Mayer

⁶ - Richard

شهرها به طور معمول دو سوم افزایش جمعیت کل و بیشتر از نصف رشد جمعیت شهری و در نتیجه افزایش طبیعی و مهاجرت روستا به شهر را جذب می‌کنند (میگل، ۷، ۱۹۹۸).

د) عوامل سیاسی و نقش دولت‌ها

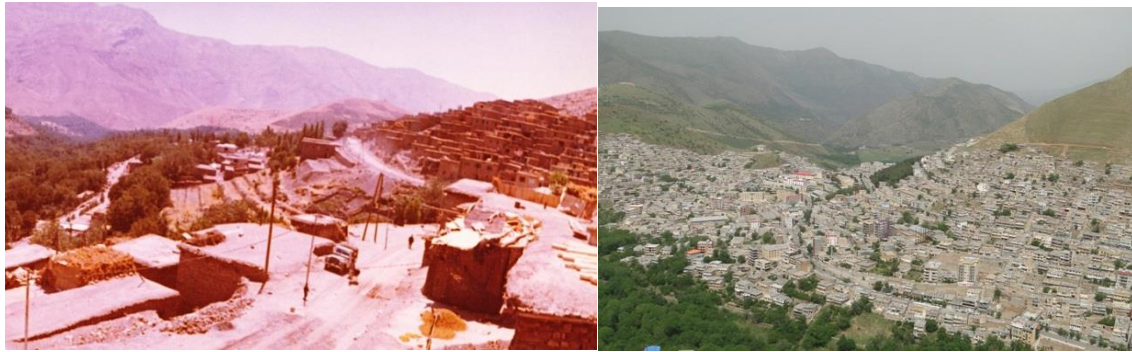
سیاست دولت‌ها از جنبه‌های مختلف می‌تواند در توسعه شهرها مؤثر باشد، از جمله توسعه شهرهای اداری، سیاسی، وابستگی اقتصادی شهرهای جهان سوم، روابط تولیدی حاکم بر جامعه و ایجاد زاغه‌نشینی، حومه‌نشینی، فرسودگی شهر مرکزی، ایجاد بانک زمین و کنترل فرم توسعه شهرها و استفاده بهینه از زمین‌های شهری، دخیل است. امروزه، نقش دولت‌ها در فضا سازی جغرافیایی، که قبلاً در مطالعات جغرافیایی فراموش شده بود، از عوامل تعیین کننده است و در تمام زمینه‌های جغرافیایی، به ویژه جغرافیای شهری، بر آن تأکید می‌شود. لذا تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌توانند مجموعه یک شهر را جاذب یا عاری از جذابیت سازند و می‌توانند وضعیتی را که برای سرمایه‌گذاری و همچنین جایگزینی‌های دیگر مساعد است، به طور کامل تغییر دهند. از جمله این تصمیمات، تعیین خطوط مرزی و تأثیر آن بر رشد و توسعه شهر و همچنین انتقال نقش‌های اداری و ارشادی به شهرها است که بر دینامیزم شهرها مؤثر است (موسوی، سعیدآبادی و فهر، ۱۳۸۹). نقش دولت‌ها و تصمیمات سیاسی و اقتصادی آنها، بسته به متمرکز بودن یا نبودن امور سیاسی و اجتماعی کشورها، اثرات خارجی متفاوتی از خود بر جای می‌گذارند. در نظام سرمایه داری، نقش دولت‌ها در فرایند توسعه شهرها، چندان چشمگیر نبوده است، ولی در اقتصاد برنامه‌ریزی شده، دولت‌ها مهمترین نقش را دارند. آنها سیاست‌های اقتصادی را تعیین می‌کنند و سرمایه‌ها را در مسیرهای تعیین شده به کار می‌گیرند. در نتیجه، از توسعه شهرهای بسیار بزرگ جلوگیری می‌کنند. در نواحی نامساعد، حقوق و دستمزد بیشتری می‌پردازند و به توسعه شهرهای میانی و کوچک و سرمایه‌گذاری در آنها، اولویت می‌دهند (نصیری، ۱۳۸۰). با نگاهی به سیمای شهرهای بزرگ و متوسط ایران، می‌توان به اهمیت نقش دولت و سازمان‌های اداری آن پی برد. فضاهای اداری و خدماتی شهرها که شامل مراکز اداری، درمانی، بهداشتی، فرهنگی، مذهبی، آموزشی، انبارداری، خدمات، جهانگردی و فراغتی، نظامی و انتظامی، و سایر موارد است، نمودی از نقش دولت در شکل‌دهی سیمای شهرهای ایران است که در کنار دیگر فضاهای ساخته شده، چشم انداز کنونی را برای شهرهای کشور به وجود آورده است (حسین‌زاده دلیر و هوشیار، ۱۳۸۵).

روش و مواد

پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر نوع یک پژوهش تحلیلی - توصیفی می‌باشد. در این پژوهش برای جمع‌آوری اطلاعات اولیه و مبنای نظری پژوهش از روش اسنادی (کتابخانه‌ای) که با مراجعه به کتابها و مقالات و آرشیو دستگاه‌های مرتبط جمع‌آوری شده است و همچنین از روش پیمایشی، به صورت مصاحبه مستقیم جهت گردآوری داده‌های ثانویه استفاده شده است. اسناد کتابخانه‌ای بیشتر شامل موارد زیر است؛ نقشه‌های مالکیت اراضی، وضعیت خاک و آب، زمین لرزه، نقشه طرح هادی شهر، گروه‌های عمده فعالیت (کشاورزی، خدماتی و صنعتی) و اطلاعات جمعیتی که بر توسعه کالبدی شهر تأثیرگذار بوده است. عمده‌ترین منابع و مراکز جمع‌آوری اطلاعات برای پژوهش حاضر شامل؛ اداره مسکن و شهرسازی، شبکه بهداشت و درمان، شهرداری، مسئولین و کارشناسان ذی‌ربط و جهاد سازندگی شهرستان پاه و مرکز آمار و سازمان برنامه و بودجه و افراد آگاه به تاریخ شهر و ساکنان بومی می‌باشد.

یافته‌ها

نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که، شهر پاه رشد و پراکنش افقی سریعی ناشی از عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و طبیعی داشته است. در اثر این رشد و توسعه، زمین‌های کشاورزی و باغی و بایر زیادی در هر دوره از رشد شهر از بین رفته و به زیر ساخت و سازهای شهر تبدیل شده است. نقشه‌ها نشان می‌دهد که، مرحله توسعه فیزیکی شهر پاه بیشتر در جهت شمال غربی شهر بوده است و بیشترین کاربری آن مسکونی بوده است و بدون هیچ برنامه‌ریزی و بدون توجه به استانداردهای شهرسازی ساختمان‌های مسکونی بیشتر از دو طبقه در این منطقه از شهر ساخته شده‌اند (تصویر ۱).



شکل (۱): روند توسعه فیزیکی شهر پاوه از سال ۱۳۵۰ تا سال ۱۳۹۶

نکته قابل توجه در توسعه فیزیکی این بخش از شهر مهاجرت بی‌رویه از روستا به شهر می‌باشد که توسعه فیزیکی ناموزنی را در این بخش از شهر ایجاد کرده است. شواهد حاکی است، شهر پاوه با توجه به موقعیت آن یعنی قرارگیری در پای کوههای شاهو، دارای زمین‌های مرغوب کشاورزی و باغ‌ها در همه جهات می‌باشد. این شهر به عللی مانند بالا بودن نرخ مهاجرت به این شهر، سکونت مهاجران در اطراف شهر و همچنین ادغام روستاهایی مثل نوریاب، دوريسان، چورژی و نُسَمه رشد و توسعه فیزیکی بسیار شدیدی داشته است به طوریکه می‌توان از این نوع رشد و توسعه به پدیده گسترش یا پراکنش افقی بی‌رویه شهر نام برد. این پدیده پیامدهای نامطلوب زیادی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی داشته است. یکی از مهمترین پیامدهای منفی این پدیده در شهر پاوه از بین رفتن یا تغییر کاربری اراضی مرغوب کشاورزی و باغی به عنوان ریه‌های تنفسی شهر می‌باشد.

نتیجه گیری

موقعیت جغرافیایی شهر پاوه باعث گردیده تا این شهر با محدودیت‌های طبیعی مشخصی مواجه باشد قرار گرفتن شهر در پای دامنه رشته کوه شاهو باعث گردیده این شهر در بخش‌های شمالی، شمال شرق و شرق با محدودیت‌های شیب برای توسعه آتی شهر روبرو باشد. و در بخش‌های جنوبی و تا حدی جنوب غربی نیز با محدودیت توسعه به واسطه پادگانه‌های آبرفتی، باغات و زمین‌های کشاورزی رو به رو باشد. جریان رودخانه پاوه رود در داخل محدوده کالبدی شهر و لزوم رعایت حرایم مربوطه باعث گردیده تا شهر در این بخش‌ها نیز با محدودیت توسعه رو به رو باشد مخاطرات طبیعی از جمله لغزش، زلزله و در نهایت زمستان‌های سرد از جمله عوامل مهمی هستند که در تدوین ضوابط و معیارهایی برای طراحی و برنامه‌ریزی شهر باید مورد توجه قرار گیرند ساختار طبیعی داخل محدوده کالبدی شهر نیز به گونه‌ای است که بیش‌تر اراضی خالی داخل محدوده قابلیت ساخت و ساز را دارا نمی‌باشند. توسعه فیزیکی شهر پاوه در طی دهه‌های اخیر، به صورت افقی و عمودی بوده که در هر مرحله بخش قابل توجه‌ای از اراضی حاصلخیز کشاورزی پیرامونی شهر تخریب و با تغییر کاربری به محدوده شهری اضافه شده است. از مجموع مساحت اضافه شده به محدوده شهری تقریباً بیش از ۳۰ درصد از اراضی کشاورزی به ساخت و ساز در جاده کمربندی، سراب هولی، زمین شهری، محله دانشگاه، محله مخابرات، تپه کوله و دره آساوان اختصاص یافته است. مشاهدات نشان می‌دهد که این تغییرات نتیجه فعل و انفعالات پیچیده عوامل متعددی نظیر سیاست، مدیریت، اقتصاد، فرهنگ، رفتار انسانی و محیط می‌باشد. به عبارت دیگر زمین‌های کشاورزی از بین رفته در اثر تاثیر مستقیم توسعه شهری (یعنی به زیر ساخت و ساز رفتن زمین‌های کشاورزی در اثر توسعه کالبدی شهر) یا تاثیر غیرمستقیم توسعه شهری (عدم استفاده از زمین‌های کشاورزی به علت سوداگری زمین و افزایش قیمت و اضافه کردن آنها به محدوده شهر) می‌باشد و این موارد نشان دهنده رشد و توسعه فیزیکی غیراستاندارد شهر پاوه می‌باشد.

منابع

۱. تقوایی، مسعود؛ وارثی، حمیدرضا و نریمانی، مسعود. (۱۳۹۴). استراتژی توسعه فیزیکی و شکل پایدار شهر اصفهان با رویکرد رشد هوشمند و شهر فشرده. فصلنامه مدیریت شهری. دوره ۱۴. شماره ۴۱: ۳۵۸ - ۳۳۹.
۳. ابراهیمزاده، عیسی و رفیعی، قاسم. (۱۳۸۸). تحلیلی بر الگوی گسترش کالبدی فضایی شهر مرودشت با استفاده از مدل‌های انتروپی شانون و هلدن و ارزیابی الگوی گسترش مطلوب آن. فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی. سال ۴۲. شماره ۶۹: ۱۳۸ - ۱۲۳.
۴. عظیمی آملی، جلال. (۱۳۸۸). اصطلاحات و مفاهیم علوم شهری. نور: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد نور. چاپ اول.
۵. ولیخانی، نیلوفر؛ چرخابی، امیرحسین، خیرخواه، زرخش، جعفرسلطانی، مسعود و جعفرسلطانی، محمد. (۱۳۹۰). کاربرد سیستم اطلاعات جغرافیایی و تصمیم‌گیری چند معیاره (MCDM) در پهنه‌بندی درجه تناسب توسعه فیزیکی اراضی شهری (مطالعه موردی: شمال شهر کرج). مجله کاربرد سنجش از دور در علوم منابع طبیعی. سال ۲. شماره ۲. بوشهر: ۱۴ - ۱.
۶. جباری، ندا؛ ثروتی، محمدرضا، حسینزاده، محمدمهدی و توکلی‌نیا، جمیله. (۱۳۸۹). بررسی روند توسعه فیزیکی بخش شمال غرب شهر تهران (مطالعه موردی: حصارک). فصلنامه جغرافیای طبیعی. سال ۳. شماره ۱۰. تهران: ۵۲ - ۳۳.
۷. بمانیان، محمدرضا و دیگران. (۱۳۸۷). نظریه‌های توسعه کالبدی شهر. تهران: انتشارات سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور.
۸. روستا، زهرا و همکاران. (۱۳۹۲). ارزیابی روند توسعه فیزیکی شهر شیراز و تأثیر شرایط فیزیوگرافیک بر روی روند تغییرات کاربری اراضی. فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی. سال بیست و چهارم. پیاپی ۴۹، شماره ۱: ۲۰۰ - ۱۸۳.
۹. یاسوری، مجید و ویسی، رضا. (۱۳۹۴). بررسی نقش گسترش فیزیکی شهر رشت در ایجاد تغییرات کاربری اراضی حاشیه شهر، مطالعات برنامه ریزی سکونت گاه‌های انسانی، سال دهم شماره ۳۰.
۱۰. ربیعی‌فر، ولی‌الله. (۱۳۹۲). ارزیابی توسعه پایدار شهر زنجان از دیدگاه زیست محیطی بر پایه تکنیک SWOT، مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه، سال چهارم، شماره شانزدهم، بهار، صص ۱۳۰ - ۱۰۵.
۱۱. مهدیزاده، جواد و دیگران. (۱۳۸۲). برنامه‌ریزی راهبردی توسعه شهری (تجربیات اخیر جهانی و جایگاه آن در چاپ اول ایران). تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
۱۲. محمدزاده، رحمت. (۱۳۸۶). بررسی اثرات زیست محیطی توسعه فیزیکی شتابان شهرها. مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای. شماره ۹: ۹۳ - ۱۱۲.
۱۳. احدنژاد، محسن و قادری، ایوب. (۱۳۹۲). نقش مبادلات مرزی بر توسعه فیزیکی شهرها با استفاده از سنجش از دور و سیستم اطلاعات جغرافیایی (نمونه موردی: شهر بانه در مقاطع زمانی ۱۳۹۰ - ۱۳۷۱ - ۱۳۶۳). فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای. سال پنجم. شماره ۱۸: ۶۸ - ۴۷.
۱۴. بحرینی، سید حسین. (۱۳۸۳). فرایند طراحی شهری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هیراسکار، جی کی. (۲۰۰۲). درآمدی بر مبانی برنامه‌ریزی شهری. ترجمه محمد سلیمانی و دیگران ۱۳۸۷، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۵. پوررمضان، عیسی و مجد رحیم‌آبادی، محمد. (۱۳۹۳). تحلیل عوامل مؤثر در توسعه فیزیکی شهر رحیم‌آباد (شهرستان رودسر) طی دو دهه اخیر. فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای. سال پنجم. شماره ۱۷: ۱۵۰ - ۱۳۵.
۱۶. نصیری، اسماعیل و ناصرمقبل، مهدی. (۱۳۹۳). تحلیل عوامل مؤثر بر توسعه فیزیکی شهرهای کوچک در طی دو دهه اخیر (مطالعه موردی شهر گرمدره). فصلنامه مطالعات مدیریت شهری. سال ششم، شماره ۱۹: ۵۳ - ۴۳.
۱۷. ملکی، امجد و عزیزی، بیان. (۱۳۹۳). تنگناهای طبیعی توسعه فیزیکی شهر پاره با تأکید بر عوارض ژئومورفولوژی. فصلنامه آمایش محیط. دوره ۷. شماره ۲۷: ۵۴ - ۳۷.